

## موانع فرهنگی توسعه سیاسی در ایران و ارایه راهکارهای مدیریتی در این حوزه

دکتر علی اکبر رضایی

استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات (مسئول مکاتبات)

دکتر سیدرضا صالحی امیری

استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

علی اصغر رفیعی نژاد

دانش آموخته کارشناسی ارشد برنامه ریزی فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی،

واحد علوم و تحقیقات mail:rafeinejad@yahoo.com

### چکیده

**مقدمه و هدف پژوهش:** پژوهش حاضر با هدف شناسایی و بررسی برخی عوامل بازدارنده فرهنگی در مسیر دستیابی به توسعه سیاسی انجام گرفته است. در این پژوهش، از مولفه‌هایی مستور فرهنگ جامعه بعنوان عوامل فرهنگی موثر بر توسعه سیاسی استفاده شده است.

**روش پژوهش:** پژوهش حاضر با توجه به هدف پژوهش کاربردی و از لحاظ اجرا از نوع پیمایشی می باشد. یافته‌ها: نتایج پژوهش نشان داد که رابطه معناداری بین خودمداری و پنهانکاری با توسعه سیاسی افراد وجود دارد. و برای متغیرهای سنت‌گرایی و ثبات‌جویی رابطه معناداری با توسعه سیاسی افراد یافت نشد و این دو فرضیه رد گردید. همچنین از بین فرضیه‌های جمعیت‌شناختی پژوهش شامل متغیرهای جنسیت، درآمد اقتصادی، مالکیت مسکن، پایگاه اجتماعی، قومیت، محل تولد (شهر یا روستا) و سن، فقط متغیر رابطه جنسیت با توسعه سیاسی تایید نگردید.

**نتیجه گیری:** نتایج پژوهش نشان می‌دهد که دانشجویان بدون تاثیر عوامل سنتی خواهان تغییر هستند از سوی دیگر خودمداری و پنهانکاری از موانع اصلی توسعه سیاسی افراد باید مورد توجه برنامه‌ریزان کلان کشور قرار گیرد. همچنین نبود رابطه بین جنسیت و توسعه سیاسی حاکی از رشد سیاسی زنان تحصیلکرده می باشد.

**واژگان کلیدی:** فرهنگ، توسعه سیاسی، خودمداری، پنهان کاری، ثبات جویی

## مقدمه

یافتگی سیاسی، صرفاً عوامل فرهنگی، مورد هدف واقع شود.

## بیان مساله

جامعه ما مدتهاست که وارد یک فراگرد پرتلاطم تحولات شده است و در این مسیر در مقایسه با پیشرفت کشورهای همتراز چندان موفق نبوده است. عقب ماندن از غافله توسعه همه جانبه و مواجه با موج عظیم و نوین جهانی شدن مشکلات اساسی و عدیده‌ای را برای ایران رقم زده است. با وجود اینکه انقلاب اسلامی ایران، انقلابی ماهیتاً فرهنگی می‌باشد و از پشتوانه قوی فرهنگی متشکل از سه لایه تمدنی ایرانی، اسلامی و مدرن برخوردار است قاعدتاً باید در مسیر توسعه، خصوصاً توسعه سیاسی گام‌های بلندی بردارد. و اگر با وجود این خواست و پشتوانه نظرات تأمین نشده است باید عوامل درونی مورد کنکاش و آسیب‌شناسی قرار گیرد.

توسعه و رابطه آن با فرهنگ از جمله مسایل دو دهه اخیر در مباحث توسعه است. پس از بر ملا شدن بعد تک ساحتی و استعماری توسعه، بر اساس الگوی غربی توسعه (نظریه نوسازی) و بحران‌های ناشی از آن، ابعاد فرهنگی توسعه مورد توجه قرار گرفته است. (نگارنده و دیگران ۱۳۸۷، ۱۰۱)

گروهی معتقدند که توسعه را باید براساس مشارکت مردم در امور عمومی مفهوم‌سازی کرد. از نظر لوسین پای در مرحله‌ای خاص از توسعه عناصر فرهنگ سنتی باید با عناصر فرهنگ مدرن به نوعی مصالحه برسند. آلموند این مطلب را براساس دوگانگی فرهنگی مورد توجه قرار می‌دهد. چنین مصالحه‌ای نیازمند رابطه نزدیک نخبگان و توده‌هاست. (قوام ۱۳۸۸، ۹۶)

باز خوانی فرهنگ یکی از ضرورت‌های دوران ماست، نزدیک به یک صد و پنجاه سال است که

امروزه علمای توسعه بیش از هر زمان دیگری به این باور دست یافته‌اند که تا فرهنگ جامعه‌ای موافق با توسعه نباشد، پیشرفت و توسعه آن جامعه میسر نخواهد بود، زیرا انسان‌ها به منزله عاملان محوری توسعه باید برای عمل خود تمایل داشته باشند. این تمایل که با انتخاب همراه است و در عمل پس از انتخاب به منصفه ظهور می‌رسد، باید شرایط ایجاد در انسان‌ها را داشته باشند. تمایل‌های افراد نیز از طریق ارزش‌ها و باورهای‌شان ایجاد می‌شود. با وجود این، ممکن است این تمایل‌ها در انتخاب عملاً با محدودیت‌هایی که برای فرد وجود دارد، مواجه شوند و در نهایت تمایلات، ارزش‌ها و امکانات مختلف فرد و جامعه، فرد را به انتخاب در عمل وادار کند و این انتخاب عملی فرد است که می‌تواند در جهت توسعه جامعه یا بر خلاف آن باشد. (صالحی‌امیری و کاوسی ۱۳۸۷، ۱۱۰)

هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند بدون تاثیرپذیری از گذشته خود ادامه حیات دهد. و همیشه عناصری از گذشته به تناسب چگونگی روند تحولات اجتماعی در زمان حال جوامع وجود دارند و حیات عمل اجتماع را مشروط می‌سازند. همیشه گذشته مصالح نیکویی را برای مطالعه زمان حال در اختیار محققان می‌گذارد و پیش‌بینی‌های احتمالی را محتمل می‌سازد. برای فهم جامعه و تاریخ ایران از مطالعه الگوهای رفتاری روابط اجتماعی هزاره قبل بی‌نیاز نیستیم. (رضا قلی ۱۳۷۳، ۲۱)

در آخرین تحلیل‌ها مشخص شده است که توسعه یا عدم توسعه از خارج به یک کشور تحمیل نمی‌شود بلکه این خود جامعه است که توسعه یا عقب ماندگی را بر می‌گزیند. (هریسون و هانتینگتون ۱۳۸۳، ۱۲۷) بر همین اساس در این پژوهش سعی شده است بدون اظهار نظر در مورد تاثیر عوامل بیرونی بر توسعه

دگرگونی شرایط موجود پشتیبانی و حمایت به عمل می‌آورند قرار دهد. (قوام ۱۳۸۲، ۷)

در دهه‌های اخیر روند متفاوتی در تغییرات اجتماعی ایران به چشم می‌خورد، تغییراتی که عمدتاً ناشی از تحرکات توده‌ای بوده‌اند و نه رهبری سازمان‌ها و تشکل‌های سیاسی موافق یا مخالف حاکمیت. آشکارا می‌توان مشاهده کرد که مدیریت سیاسی از توان کافی در رویکرد جامع در راهبری و مدیریت این تحرکات برخوردار نیست، تحرکاتی که می‌توان آنها را به راحتی میان این تحرکات اجتماعی و تحولات ساختاری در ردیف جنبش‌های اجتماعی نوین نامید. این تحولات ساختاری نه تنها ریشه تحرکات اجتماعی نوین ایران می‌باشند، بلکه به نوبه خود نوعی از تعاملات جنبشی را به وجود آورده‌اند که بعضاً واجد ظرفیت‌های منفی و تخریب‌کننده می‌باشند. (نگارنده و دیگران ۱۳۸۷، ۲۳۷)

علیرغم اینکه اهمیت تاثیر عوامل فرهنگی بر توسعه در سه دهه اخیر در کانون توجهات جهانی قرار گرفته است اما به نظر می‌رسد این مهم مورد عنایت محققان داخلی قرار نگرفته است و پژوهش‌های انجام گرفته در این حوزه بصورت پراکنده و اندک می‌باشد. ضرورت علمی و کاربردی ایجاب می‌کند که به بازخوانی مولفه‌های فرهنگی موثر بر توسعه بصورت جدی مورد توجه قرار گیرد.

### فرهنگ

هر فرهنگ از عناصری ترکیب یافته است که در طول تاریخ در کنار هم رشد و تکوین یافته‌اند. گاه به دلخواه و گاه به اجبار، در هر فرهنگ ارزشها و هنجارها و قواعد و قانونهایی وجود دارند که به سبب استمرار در طول تاریخ، اکنون جلوه‌ای طبیعی یافته‌اند. هر فرهنگ نیازمند عناصر درونی باثبات و پایداری است که آنها را عناصر ثبات دهنده درونی می‌نامند و

جامعه ما، از یک سو درگیر با سنت و نو مانده است. و از سوی دیگر، به تقابل فرهنگ‌های خودی و غیر خودی گرفتار است، و دوران بحرانی گذار خود را می‌گذارند، پس ناگزیر است برخورد آگاهانه و سنجیده ای با این درگیری و گرفتاری، و علل و عوامل آن داشته باشد. یعنی باید به بازخوانی همه جانبه فرهنگ، در کلاف به هم پیچیده روابط فرهنگی جهانی، نقد سنت و معرفت تاریخی خود بپردازد، چستی خود را بشناسد، مبانی «هویت» یا «بی‌هویتی» و «موقیعت» خود را درک کند. (مختاری ۱۳۷۷، ۷)

هر جامعه‌ای متناسب با فرهنگ خود، رفاه و سعادت را تعریف می‌کند، همت و توانایی مردم متناسب با ارزشهای حاکم بر جامعه «زندگی خوب» و «زندگی بد» رقم می‌خورد زیرا امری که برای حیات یک جامعه ضروری است، هم از جهت مفهوم و هم از جهت مصداق تابع فرهنگ جامعه است. (هریسون و هانتینگتون ۱۳۸۳، ۱۲)

### اهمیت و ضرورت تحقیق

برای آنکه نظام سیاسی بتواند نسبت به تقاضاهای رو به افزایش مردم پاسخگو باشد باید به طور جدی وارد این فراگرد شده و ضمن انجام اصلاحات و دگرگونی‌هایی در ساختارهای فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه، ظرفیت و قابلیت‌های خود را برای ارائه داده‌های مناسب افزایش دهد.

گذر از این فرآیند (توسعه سیاسی)، بسیار دشوار، پر پیچ و خم و گاه نگران‌کننده است. زیرا در این روند باید متهورانه با تناقضات زیادی به عنوان واقعیت زندگی سیاسی مواجه شد و ضمن چالش با آنها، تضادها را به حداقل رسانید. از آنجایی که توسعه در کلیه اشکال و ابعادش با سیاست حفظ وضع موجود در تعارض می‌باشد، بنابراین می‌تواند گروه‌های طرفدار حفظ وضع موجود را در مقابل گروه‌هایی که از تغییر و

در واقع داربست یا چارچوب هر فرهنگ به شمار می-  
روند. نهادهایی چون قضاوت، آموزش، خانواده یا  
آیینهایی چون مراسم دینی، روزهای ملی، جشنها،  
آیینهای عزاداری، مراسم ازدواج و تدفین یا حتی پرچم،  
یا سخنرانیهای سیاسی و اجتماعی و هر جلوه و نمادی  
که فرهنگی را از فرهنگی دیگر متمایز کند، در این  
مقوله جا می‌گیرد. بر اثر حضور این عناصر متمایز  
کننده درونی، حالا اموری به صورت بدیهی تجلی می-  
کنند که علی‌الاصول بدیهی نیستند از این رو می‌توان  
گفت هر فرهنگ سرشت و سرنوشتی یکه و ممتاز دارد  
که خاص همان فرهنگ است. (پهلوان ۱۳۸۸، ۷۳)

#### توسعه

اصطلاح توسعه، به صورت فراگیر پس از جنگ  
دوم جهانی مطرح شده است. واژه توسعه در لغت  
به معنای خروج از «لفاف» است. در قالب نظریه  
نوسازی، لفاف همان جامعه سنتی و فرهنگ و  
ارزش‌های مرتبط با آن است که جوامع برای متجدد  
شدن باید از این مرحله سنتی خارج شوند. در عین  
حال از دید فرهنگ‌لغت، امروزه توسعه به معنای  
رشد تدریجی در جهت پیشرفته‌تر شدن،  
قدرتمندتر شدن و حتی بزرگ‌تر شدن است. امروزه  
و در ادبیات علوم اجتماعی، توسعه کوششی است  
برای ایجاد تعادلی تحقق نیافته یا راه‌حلی است در  
جهت رفع فشارها و مشکلاتی که پیوسته بین  
بخش‌های مختلف زندگی اجتماعی و انسانی وجود  
دارد. به عنوان مثال، حتی در کشورهای پیشرفته نیز  
پیشرفت فکری و اخلاقی انسان با پیشرفت‌های  
تکنولوژیک همسانی ندارد و یا اینکه فرهنگ عامه با  
تکنیک‌های وسایل ارتباط جمعی هماهنگی ندارد. به  
طور کلی توسعه جریانی است که در خود، تجدید  
سازمان و سمت‌گیری متفاوت کل نظام اقتصادی -  
اجتماعی را به همراه دارد. توسعه علاوه بر اینکه  
بهبود میزان تولید و درآمد را در بردارد، شامل  
دگرگونی‌های اساسی در ساخت‌های نهادی،  
اجتماعی - اداری و همچنین طرز تلقی‌ها و  
دیدگاه‌های عمومی مردم است. توسعه در بسیاری از  
موارد حتی عادات و رسوم و عقاید مردم را نیز در  
برمی‌گیرد.

برخی از اندیشمندان از میان مجموع نظرات،  
«توسعه» را به معنای بازسازی جامعه براساس  
اندیشه‌ها و بصیرت‌های تازه تعبیر می‌نمایند. این  
اندیشه‌ها و بصیرت‌های تازه در دوران مدرن شامل

این گونه طبقه‌بندی شده است:

- ۱) موضوعی<sup>۱</sup>، فرهنگ شامل همه چیزهایی است که  
در یک فهرست موضوعی یا فهرستی از مجموعه-  
ای از مقولات ذکر می‌شود، مانند سازمان اجتماعی،  
مذهب یا اقتصاد.
- ۲) تاریخی<sup>۲</sup>، فرهنگ یعنی میراث اجتماعی، یا سنت  
که به نسلهای آینده، منتقل می‌شود.
- ۳) رفتاری<sup>۳</sup>، فرهنگ چیزی است مشترک میان انسانها،  
رفتار آموخته شده است، شیوه زندگی است.
- ۴) هنجاری<sup>۴</sup>، فرهنگ به معنای آرمانها، ارزشها، یا  
قواعد زیستی است.
- ۵) کارکردی<sup>۵</sup>، فرهنگ طریقی است که انسانها مسائل  
ناشی از تطبیق دادن خود با محیط و همچنین  
دشواریهای برآمده از همزیستی با یکدیگر را حل  
می‌کنند.
- ۶) روحی<sup>۶</sup>، فرهنگ مجموعه‌ای است از اندیشه‌ها، یا  
عادات آموخته شده که انگیزه‌های ناگهانی را نهدی  
می‌کند و انسانها را از حیوانات متمایز می‌سازد.
- ۷) ساختاری<sup>۷</sup>، فرهنگ شامل اندیشه‌های الگوبندی  
شده و مرتبط با هم، نمادها یا رفتارهاست.
- ۸) نمادین<sup>۸</sup>، فرهنگ مبتنی است بر معناهای قراردادی

سه اندیشه علم‌باوری، انسان‌باوری و آینده‌باوری است. به همین منظور باید برای نیل به توسعه، سه اقدام اساسی درک و هضم اندیشه‌های جدید، تشریح و تفضیل این اندیشه‌ها و ایجاد نهادهای جدید برای تحقق عملی این اندیشه‌ها صورت پذیرد.

دادلی سیرز، توسعه را جریانی چند بعدی می‌داند که تجدید سازمان و سمت‌گیری متفاوت کل نظام اقتصادی و اجتماعی را به همراه دارد. به عقیده وی، توسعه علاوه بر بهبود میزان تولید و درآمد، شامل دگرگونی اساسی در ساخت‌های نهادی، اجتماعی، اداری و همچنین طرز تلقی‌ها و نظرهای مردم است. توسعه در بسیاری از موارد حتی عادات و رسوم و عقاید مردم را نیز در برمی‌گیرد. از منظر محققان توسعه، در تعریف توسعه نکاتی را باید در نظر داشت که مهم‌ترین آنها عبارتند از اینکه نخست، توسعه را مقوله ارزشی تلقی کنیم، دوم، آن را جریانی چند بعدی و پیچیده بدانیم و سوم اینکه به ارتباط و نزدیکی آن با مفهوم بهبود توجه داشته باشیم. همچنین برخی نیز معتقدند که توسعه را باید برحسب پیشرفت به سوی اهداف رفاهی نظیر کاهش فقر، بیکاری و نابرابری تعریف کرد. از همین رو و بر همین مبناست که گاهی توسعه به معنای کاهش فقر، بیکاری و نابرابری، صنعتی شدن بیشتر، ارتباطات بهتر، ایجاد نظام اجتماعی مبتنی بر عدالت و افزایش مشارکت مردم در امور سیاسی جاری تعریف می‌شود. (عزیزآبادی فراهانی، ۱۳۸۹، ۶۹-۷۸)

### توسعه سیاسی

توسعه سیاسی تحول مکانیکی خود به خودی نیست که پس از پیدایش زمینه‌های عینی لازم ضرورتاً پدید آید. توسعه سیاسی در واقع متضمن تحولی ذهنی نیز هست که خود ممکن است بر آیند تحولات عینی

باشد، و لیکن بدون حدوث آن توسعه سیاسی ممکن نخواهد بود. این عنصر ذهنی در واقع عبارت است از تکوین اراده و خواست لازم برای متحقق ساختن نظام سیاسی رقابتی و مشارکت آمیز، این خواست و اراده را می‌توان به زبانی انتزاعی‌تر به عنوان ایدئولوژی سیاسی تعبیر کرد. در این خصوص نمی‌توان چندان تردید کرد که نگرشها و ایدئولوژی عامه مردم و یا گروه‌های حاکمه بر روی نوع نظام سیاسی تاثیر مستقیم باقی می‌گذارد. مسلماً اگر اکثریت مردم و یا گروه‌های حاکمه کشوری مخالف رقابت سیاسی باشند یعنی بدان عقیده نداشته باشند، استقرار نظام سیاسی رقابتی تقریباً ناممکن خواهد شد. (بشیریه ۱۳۸۲، ۵۹۶)

توسعه سیاسی وقتی حاصل می‌شود که: اولاً: گروه‌ها و نیروهای اجتماعی گوناگون بتوانند به علایق و منافع خود از نظر سیاسی سازمان بدهند.

ثانیاً: در درون ساختار سیاسی نهادهای گوناگونی توسعه یافته باشد و حکومت براساس پیچیدگی و گستردگی نهادهای سیاسی بتواند به تلفیق علایق و منافع گوناگون بپردازد. همچنین روشهای مسالمت-آمیزی برای حل اختلافات و منازعات پدید آمده باشد و از جمله روشهایی برای دست به دست شدن قدرت سیاسی در بین گروهها و نیروهای گوناگون وجود داشته باشد. در نتیجه با گسترش نهادها، سیاست اساساً غیر شخصی و با ثبات گردد و امکان اعمال خشونت سیاسی در وجوه گوناگون آن کاهش یابد.

ثالثاً: در درون نهادهای سیاسی مستقر مجال مشارکت و رقابت سیاسی و مستمر و مسالمت‌آمیز وجود داشته باشد.

رابعاً: مجموعه ساختار و فرآیندهای بالا از استمرار و مشروعیت گسترده‌ای برخوردار بوده و به صورت قانونی (در قانون اساسی) نهادینه شده باشد. از میان ویژگیهای بالا تاکید مبحث حاضر بررسی مشارکت سیاسی به معنای وجود رقابت و منازعه مسالمت‌آمیز

### ساختار اجتماعی ایران

از میان جمله ویژگی‌هایی که از دل شرایط اقلیمی ایران برخاستند سه عامل به نظر می‌رسد بیش از همه در چگونگی شکل‌گیری تمدن در ایران نقش داشتند. این سه عنصر عبارتند از «پراکندگی اجتماعات» در ایران و پیدایش «نظام ایلی و چادر نشینی» و بالاخره «تمرکز قدرت» در دست حکومت. (زبیا کلام ۱۳۷۴، ۸۰)

جغرافیای طبیعی زمین اساس جغرافیای انسانی است. نواحی ناهموار، سلسله کوه‌ها، صحراها، فواصل طولانی، زمین نابارور، کمبود باران و فقدان منابع بزرگ آب دست به دست هم دادند تا جمعیت در واحدهای کوچک و مجزا مثل دهکده‌های دور افتاده، شهرهای جدا از یکدیگر و طایفه‌های چادر نشین پراکنده باشند. شبکه‌های ارتباطی و تجاری محدود، این جدایی را تشدید می‌کرد.

چون منابع و اسنادی در دست نیست، روابط محله‌ها، فرقه‌های مذهبی، خاستگاه منطقه‌ای و شأن طبقاتی آنها برایمان روشن نیست. در اغلب مناطق رابطه مشخصی بین پیوندهای فرقه‌ای و ریشه‌های روستایی وجود داشت، زیرا مهاجران یک روستا یا ایل مایل به سکونت در یک محله شهری بودند. اما ثروتمندان و متنفذان به پراکندگی گرایش داشتند و این امر باعث می‌شد که تضادهای طبقاتی بین غنی، فقیر و طبقه متوسط کمتر آشکار شود.

بنابراین ساختار اجتماعی ایران مجموعه‌ای در هم آمیخته و پیچیده است که هر جزء کوچک آن دارای شکل، بافت و رنگ متفاوتی است و اگر برای توصیف این جمعیت بتوان کلمه‌ای انتخاب کرد، همانا واژه «تنوع» است. بین مسلمانان و غیر مسلمانان، شیعه‌ها و سنی‌ها و بین فرقه‌های مختلف شیعه گرایش‌های مذهبی مختلفی وجود داشت. زبان‌های مختلف، به‌خصوص در بین فارس‌ها، ترک زبان‌ها، ترکمن‌ها،

بین بخشهای گوناگون جامعه سیاسی برای به دست آوردن قدرت و اداره جامعه و تعریف مصالح عمومی است. (بشیریه ۱۳۸۲، ۵۸۱)

### لایه‌های تمدنی جامعه ایران

ایران گرچه دارای شکافهای محلی و منطقه‌ای، قومی و فرهنگی و نیز طبقاتی بوده و برخی از اینها بر پیدایش هویت ملی واحد تاثیر نامطلوب گذاشته‌اند، لیکن به نظر می‌رسد که از نظر توسعه سیاسی مهمترین شکافهای جامعه ایران شکافهای تمدنی یا فرهنگی باشند، تمدن و فرهنگ فعلی ایران از «روی هم سوار کردن» (یعنی ترکیب و در آمیخته و ممزوج نشدن) سه لایه تمدنی تشکیل شده است. تمدن و فرهنگ ایران قدیم که گهگاه نمایندگانی هم در عرصه سیاست و جامعه داشته است، تمدن و فرهنگ اسلامی که دعاوی آن بر حسب مقتضیات زمانه گهگاه شدت و ضعف یافته است، و تمدن و فرهنگ غربی که یکی دو قرن است در حوزه‌های مختلف جامعه ایران تاثیرات شگرفت گذاشته تا حدی که واکنش تدافعی میراث تمدن و فرهنگ اسلامی را برانگیخته است. بویژه دو گرایش تمدنی یا فرهنگی اخیر در تاریخ معاصر ایران مهم‌اند و تا حدودی آشتی ناپذیر به نظر می‌رسند. شکافهای طبقاتی در ایران روی هم رفته از وجه ساختاری به وجه آگاهی انتقال نیافته‌اند و فرهنگها و ایدئولوژی‌های مشخص بر حول آنها تکوین نیافته است (هر چند ممکن است این وضعیت موقتی باشد). برعکس در ایران شکافهای تمدنی موجب احساس غربت و بیگانگی شدید می‌گردد، هر چند امکان «تحرک اجتماعی» افراد از گرایشی به گرایش دیگر ممکن بوده است. (بشیریه ۱۳۸۰، ۲۷)

مهمترین عنصری است که بر سر راه توسعه اجتماعات ایلی قرار می‌گیرد. اما عامل دیگری هم به موازات آن مانع از پیشرفت جوامع قبیله‌ای می‌شود. این عامل عبارتست از فقدان ثبات سیاسی بلند مدت در حکومت های متکی بر قبایل. (زیبا کلام ۱۳۷۴، ۸۹)

### ساختار جامعه قبیله‌ای یا مکانیکی

فرهنگ قبیله‌ای، به تعبیری، مکانیکی است، یعنی افراد در کنار هم قرار می‌گیرند و پیوستگی ضروری با یکدیگر ندارند و هرکس کار خودش را می‌کند و حیات جمعی برای او ارزش و اهمیت نخستین را ندارد. در نتیجه، هر کسی به این فکر است که به اصطلاح گلیم خویش از آب به درکشد. نوع کارها به نحوی مستقل است که جز در موارد استثنایی به دیگری نیازی نیست. و اگر به چنین جوامعی ساختار جدید تحمیل شود، نوع رفتار افراد، همان رفتار قبیله‌ای است و در نتیجه، بشدت به ساختار اجتماعی زیان می‌رساند.

جوامع عقلانی که از توسعه‌ای نسبی در همه سطوح برخوردارند و بافت قبیله‌ای را پشت سرگذاشته‌اند، به تعبیری دارای همبستگی ارگانیک هستند، و تقسیم کار تخصصی در آنها موجب شده است که فرد نسبت به کل اجتماع وابستگی ارگانیک پیدا کند. دست و چشم و گوش همه در خدمت «شخص» هستند، در حالی که هر یک کار جداگانه‌ای را متقبل شده‌اند. در این جامعه کار تخصصی است و تعویض عناصر آن ممکن نیست و در عین حال همه در خدمت حیات کالبد اصلی هستند. این مورد تمثیلی است که می‌تواند تا حدی تفاوت‌های بین این دو فرهنگ را روشن نماید. در همبستگی ارگانیک، روحیه اشتراک مساعی جمعی، زیاد و قابل ملاحظه است، اگر باید برای سرنگونی حاکمیتی شرکت کند، دلایل آن را می‌داند و نوع شرکت خود را نیز می‌شناسد. به منظور اصلاح و بهبود در آن شرکت می‌کند و نه به امید

قاجارها و قشقایی‌ها وجود داشت. در بین مردم عشایر که به واحدهای جدا و مختلفی تقسیم شده بودند، پیوندهای ایلی مختلف وجود داشت. اختلاف شیوه زندگی در بین ساکنان محله‌های مختلف شهر و دهقانانی که در دهکده‌های کوچک و غالباً دورافتاده خود جدا از یکدیگر زندگی می‌کردند و عشایری که هر سال بیلاق- قشلاق می‌کردند دیده می‌شد. (آبراهامیان ۱۳۸۷، ۲۲-۲۶)

قرار گرفتن ایران در موقعیت جغرافیایی استراتژیک بین المللی سبب شده است که این کشور در طول تاریخ، مورد تهاجم و تعارض اقوام مختلف قرار گیرد این هجوم‌ها که نشأت گرفته از وضعیت خاص جغرافیایی ایران است، به همراه وجود گردنکشان داخلی و شرایط خشک و کم حاصل اقلیمی، به شکل‌گیری بافت اجتماعی و طبقات خاص به علاوه فرهنگی تنیده شده از باورهای قضا و قدری انجامیده است. بافت اجتماعی ایران بر اثر قرن‌ها هجوم اقوام ایلاتی و عشایر داخلی و مهاجمان آسیایی دچار دگرگونی اساسی شد و مردم برای ادامه بقا و حیات، مجبور به قبول این شیوه زندگی شدند این سبک زندگی به خاطر ثابت بودن عوامل محیطی با پویایی فرهنگی سنخیتی نداشت.

زندگی دائما در حال کوچ و دامداری ایلاتی و عشایر مانعی جدی بر سر راه کسب فرهنگ و آگاهی و معلومات این قشر به شمار می‌رفت و آنها را در حالت ابتدایی رکود و فقر فرهنگی نگاه می‌داشت. (توحید فام ۱۳۸۱، ۶۵)

سبک زندگی چادرنشینی مترادف است با عدم پیشرفت و تکامل اجتماعی. به دلیل ماهیت ساده و ابتدایی خود، نظام قبیله‌ای چندان نیازی به ساختارها، نهادهای پیچیده و پیشرفته اجتماعی ندارد. نیازهای آن اندک و محدود است و لذا احتیاجی به تشکیلات پیشرفته‌تر اجتماعی پیدا نمی‌کند این پدیده فی‌نفسه

- مگر در موارد بسیار نادر- نتیجه میراث‌بری در طول دوره‌ای بلندمدت از زمان (مثلاً طی دو یا چند نسل قبل از خودشان) نبود و خود آنان نیز انتظار نداشتند که ورثه‌شان به طور طبیعی و عادی از همان موقعیت برخوردار شوند...

فقدان استمرار بلندمدت، طبق تعریف، منجر به وقوع تغییرات چشمگیر از یک دوره کوتاه مدت به دوره کوتاه مدت بعدی شد به نحوی که تاریخ به صورت رشته‌ای از دوره‌های کوتاه مدت پیوند خورده به هم درآمد. بنابراین از این جهت، تغییرات فراوان‌تر- و معمولاً اساسی‌تر- و تحرک اجتماعی از طبقه‌ای به طبقه دیگر به مراتب شدیدتر از جوامع سنتی اروپا بود. اما باز بنا به تعریف، این شرایط سبب می‌شد تغییرات انباشتی در بلندمدت، از جمله انباشت درازمدت دارایی، ثروت، سرمایه، نهادهای اجتماعی و خصوصی، و حتی نهادهای آموزشی بسیار دشوار شود. همه اینها در هر دوره کوتاه‌مدت به شکل عادی پیشرفت می‌کردند یا وجود داشتند ولی در دوره کوتاه مدت بعدی باید از نو پی‌ریزی می‌شدند یا از اساس تغییر می‌کردند. (همایون کاتوزیان ۱۳۸۰، ۳۳)

جامعه بلندمدت دقیقاً از آن‌رو که قانون و سنت حاکم بر آن و نهادهای مرتبط با آن به خاطر پیش‌بینی-پذیر ساختن نسبی آینده، میزان معینی از امنیت را تضمین می‌کند امکان انباشت درازمدت را فراهم می‌سازد. در همین حال و به همان دلیل، انجام تغییرات بزرگ در کوتاه‌مدت در آن بسیار دشوار است. در جامعه بلندمدت، انقلاب رخدادی نادر و فوق‌العاده است ولی وقتی در جامعه یا در علم روی می‌دهد اثراتی بلندمدت و دیر پا به جا می‌گذارد. ایران جامعه-ای کوتاه مدت بود. در حال حاضر هم چنین است. (همایون کاتوزیان ۱۳۸۰، ۵۲)

تجارت و تصرف مواضع افراد قدیم. همبستگی ارگانیک باور ندارد که بتواند حکومت را ساقط کند برای اینکه خودش در منابع ملی و چپاول آن با دست باز عمل کند، حکومت را ساقط می‌کند به دلیل اینکه وظایف تخصصی خود را خوب انجام نمی‌دهد و اینکه افراد لایقتر باید به جای آنها بنشینند. در فرهنگ همبستگی ارگانیک، منابع جامعه نیز در خور توجه است و فرد منافع خود را در منافع جامعه می‌بیند، در همبستگی مکانیکی منافع فرد بر منافع جامعه اولویت دارد و همین مورد برای متلاشی کردن جامعه کفایت می‌کند. در نوع همبستگی ارگانیک، جامعه نیاز به فداکاری دارد و برای رشد خود قربانی می‌طلبد، نوع همبستگی مکانیکی، افراد متوقع هستند که جامعه فدای آنها شود که البته نشدنی است. تفکیکی این چنین از دو الگو، نمونه‌ای عالی است که در بستر اجتماع به صورت خالص پیدا نمی‌شود، آمیزشی از این دو وجود دارد. عناصر هر نوع که بیشتر باشد، جامعه را به سمت خود متمایل می‌کند. (رضا قلی ۱۳۷۳، ۱۹۶)

#### جامعه کوتاه مدت

ایران جامعه‌ای است که در آن دگرگونی - حتی دگرگونی مهم و بنیادی- معمولاً پدیده‌ای کوتاه مدت و زودگذر است. و دلیل این امر دقیقاً به نبود چارچوب حقوقی پا برجا و تخطی‌ناپذیری باز می‌گردد که ضامن استمرار بلند مدت باشد. در طول هر دوره کوتاهی از زمان، طبقات اشراف، نظامی، اداری و ثروتمندی وجود داشتند ولی ترکیب این طبقات برخلاف اریستوکراسی-های سنتی و حتی طبقات تاجرپیشه اروپا پس از یک یا دو نسل تغییر می‌کرد. در مورد ایران، دارایی و جایگاه اجتماعی عمر کوتاهی داشت دقیقاً از آن‌رو که حقوق اجتماعی ذاتی و غیرقابل نقض به شمار نمی‌رفت بلکه جزو امتیازات شخصی قلمداد می‌شد. موقعیت کسانی که از رتبه و مالی برخوردار بودند



## ثبات جویی

خویش بدانیم. از جمله، به این دلیل قناعت‌طلبی در فرهنگ ایرانی اعتبار یافته که قناعت‌طلبی در اصل بروز سازگاری با ناامیدی است. در قناعت انسان نه رویایی برای دست یافتن دارد و نه در صورت داشتن آن، امیدی به تحقق‌اش. پس، همین می‌ماند که بکوشیم که خود را نسبت به وضع موجودمان راضی نگه داریم تا مبادا وضع از این که هست بدتر شود. سازگاری با ناامیدی چنان ما را در بند کرده است که انگار قدرت به تصور آوردن وضع بهتر را از دست داده‌ایم: پس، اصلاً نمی‌دانیم کار و کوشش به چه کارمان می‌آید. در این حال، همین می‌ماند که وضع موجود نامطلوب را با انتظار کشیدن آنچه می‌دانیم چیست تحمل کنیم. (قاضی مرادی ۱۳۸۶، ۱۴۸)

## پنهان کاری

ساختار اجتماعی و فرهنگی زندگی ایرانیان برنوعی ساختار بنیادی تقابلی میان درون و بیرون مبتنی است. بیرون برای ایرانی عرصه تضادها، تعارض‌ها، ناامنی‌ها، فقدان اعتماد و اطمینان، و به نوعی، عرصه هرج و مرج غیر اخلاقی و پایمال شدن حقوق و در نهایت، نوعی تنازع بقای غیراخلاقی است. اما عرصه درون، عرصه اعتماد، اطمینان، آرامش، پیش‌بینی پذیری، فهم متقابل و استیفای حقوق و فضای اخلاقی و عموماً، سرشار از دگرخواهی و فداکاری برای دیگران است. به همین دلیل، عرصه خصوصی و عرصه حکومتی دو عرصه متقابل در زندگی ایرانی بود و عرصه عمومی حیات چندانی نداشته است. زندگی در چنین وضعی سبب می‌شود که در ایران، ظاهر آدمی حاکی از طبع متباینی است که در اوست. او در بیرون ناچار است که، بالاخص در روابط قدرت، به هیچ وجه درگیری مستقیمی پیدا نکند. از این رو به سمت حفظ ظاهر و ظاهرسازی گرایش فراوانی پیدا می‌کند. روحیه تملق و چاپلوسی همراه با ادب و احترامی که رفتار

نگاه معطوف به گذشته و نپذیرفتن تغییر و محافظه کاری شدید ایرانیان سبب شده است که آنان «سرکردن به سبک و وسایل کهنه شرقی» را بر هرگونه عنصر جدید و کارآمد و متحول ترجیح دهند و از سوی دیگر، به دلیل ماهیت استبدادزده جامعه ایرانی و بی‌مفهومی برنامه‌ریزی برای آینده ایرانی همیشه در فضایی از ابهام در روح خویش، «توکل، صبر و شکیبایی» را می‌پذیرد. از این رو همیشه به نوعی تقدیرگرایی الهیاتی دچار می‌شود و بر این باور است که «آنچه مکتوب است رخ می‌دهد و تقدیر آدم‌هاست که آنها را به مناصب بلند یا به خصیض ذلت می‌رساند».

اغلب سفرنامه نویسان از این تقدیرگرایی ایرانیان و تحویل همه رخدادها به خواست خدا صحبت کرده‌اند و آن را زمینه‌ساز نوعی روحیه رضا و تسلیم در برابر امور پیش آمده و توجیه و تبیین آن در فرهنگ ایرانی دانسته‌اند. این تقدیرگرایی و روحیه فرهنگی تسلیم، رضا و توکل منفعلانه ایرانی مانع از بروز و ظهور و تداوم نیروهای پویا و فعال در حیات فرهنگی و اجتماعی ایرانیان است. (میرزائی و رحمانی ۱۳۸۷، ۶۲)

در حوزه‌ی نظر، ما ایرانیان حق تعیین سرنوشت خویش را وا سپردیم و در بی‌امیدی ناگزیر به سازگاری با ناامیدی شدیم. در حوزه‌ی عمل نیز مستغرق فعالیت تلاش معاش ماندیم. فعالیتی که انسان را چنان در زمان حال ادغام می‌کند که اصلاً آینده‌ای برای خویش متصور نباشد. از این رو، فعالیت‌های معطوف به تلاش معاش، فعالیت‌هایی‌اند که با ناامیدی دنبال می‌شوند. این دو وجه اصلی سازگاری با ناامیدی، ما را به سر خم کردن در برابر وضع موجودمان راند. در این سازگاری با ناامیدی بود که کوشیدیم خود را نسبت به آنچه داریم یا به ما داده می‌شود راضی کنیم و آن را قسمت تقدیری

ایرانی همیشه با آن توأم است این ظاهرسازی را تقویت می‌کند. در نتیجه، در ایران همه چیز در صورت ظاهر خلاصه می‌شود و آبرو اصلی‌ترین ابزار اعتماد به نفس است. (میرزائی و رحمانی ۱۳۸۷)

### خودمداری

گرایش انسان به زندگی در محدوده‌ی رفع نیازها و تحقق منافع و مصالح شخصی و خصوصی بی-واسطه‌ی آنی و فوری به عنوان تعریف خودمداری ارائه می‌شود. در این تعریف، نیازها، منافع و مصالح، شامل هر دو گروه مادی و معنوی می‌شود. شخصی و خصوصی بودن‌شان از یک سو معرف جدایی آنها از نیازها و منافع اجتماعی و عمومی است و از سوی دیگر تلاش و تقلا در حوزه‌ی فعالیت شخصی و خصوصی زندگی را می‌نمایاند. از این نقطه نظر در خودمداری، این حوزه‌ی زندگی فرد آن چنان گسترش می‌یابد که همه‌ی فعالیت زندگی او را در بر می‌گیرد. یا برعکس، در خودمداری هر فعالیت متعلق به حوزه‌ی شخصی و خصوصی زندگی در نظر گرفته می‌شود و یا به آن تحول می‌یابد. فوریت این نیازها و منافع و مصالح نیز معرف روزمره بودن آنهاست. استغراق در حوزه‌ی شخصی و خصوصی زندگی را می‌توان همچون استغراق در زندگی روزمره یا در روزمرگی دانست. جامعه‌ی مدنی حوزه‌ای از زندگی اجتماعی است که به مثابه‌ی واسطه‌ای، امکان تلفیق عقلانی و آگاهانه‌ی منافع و مصالح فردی با منافع و مصالح اجتماعی را در اختیار فرد گذاشته و از این طریق بی-واسطه‌گی گروه نخست را رفع می‌کند. این بی‌واسطه‌گی را می‌توان به خود به خود بودن نیازها، منافع و مصالح شخصی برای انسان خودمدار تعبیر کرد. امری که معرف انقیاد در قلمرو «ضرورت» و انفعال‌پذیری و تسلیم طلبی‌اش نسبت به شرایط اجتماعی است. (قاضی مرادی ۱۳۸۰، ۲۸)

برخلاف نظریه‌ای که فردیت یا اصالت فرد را به عنوان یکی از پایه‌های نیرومند توسعه و شکوفایی انسان قلمداد می‌کند و آن را اساس اراده شهروند اجتماعی در فرایند شکل‌گیری گروه‌های سیاسی می‌داند فردگرایی سنتی ایرانی که به نوعی در فرهنگ تک روی تظاهر می‌کند، مانع عمده شکل‌گیری احزاب و گروه‌های متشکل سیاسی بوده است. البته علت آن را باید در فرهنگ سنتی جامعه ایران جستجو کرد. بدین معنی که افراد در سطوح مختلف اجتماعی ضمن حفظ الگوی فردگرایانه خود تنها در امور خاص دینی قائل به تشکل‌های جمعی بوده‌اند و در این اجتماعات نیز به دلیل ترس سنتی از حکومت، هرگز مسائل سیاسی و اجتماعی مطرح نمی‌شد. در حالی که فرد گرایی در سنت غرب دستاورد دیگری داشت. در جوامع غربی مشارکت سیاسی در قالب احزاب و گروه‌های ذی نفوذ صورت می‌گیرد که فرد آن را محلی مناسب برای تامین اهداف فردی خود تلقی می‌کند، در حالی که در ایران چنین باوری بوجود نیامده و درونی نشده است. این روحیه ریشه در بی‌اعتمادی نسبت به ساخت و سازهای پنهانی تشکل‌های جمعی دارد و معلول یک هنجار و بینش سنتی در فرهنگ سیاسی - اجتماعی در ایران است، فرهنگی که به فرد آموخته، برای تامین منافعش باید به خود متکی باشد. با چنین طرز تلقی، فرد همواره ترجیح می‌دهد منافع فردی خود را در دوری‌گزینی هرچه بیشتر از مشارکت‌های گروهی و بعضاً حزبی تامین کند. (نگارنده و دیگران ۱۳۸۷، ۱۲۶)

### پیشینه فرهنگ سیاسی حاکم بر ایران

قابلیت‌های دیوانسالاری و تدابیر سیاسی نیز چون به نوعی، روابط انسانی و حکومتی را در برمی‌گیرد، متأثر از فرهنگ است. هم در سطح روابط تولید اقتصادی و هم در سطح رهبری کلان جامعه، این

۵) فقدان اجماع به نحوی که کار گروهی و کوشش برای تشریح مساعی و هم بستگی ارگانیک و انصراف از مقاصد فردی بخاطر مصلحت عمومی را تحت الشعاع قرار می‌دهد؛

۶) فقدان فردیت، به معنی به حساب نیامدن فرد به اعتبارشان و منزلت انسان که مانع از شکوفایی و اعتلای او می‌گردد؛

۷) فقدان رسمیت در فرآیند شکل‌گیری نهادها و ساختارهای سیاسی، اجتماعی و برقراری رابطه به جای ضابطه. (کاظمی، ۱۳۸۰، ۱۳۴)

### مدل نظری پژوهش

مدل نظری این پژوهش برگرفته از نظریه سیستمی تالکت پارسونز (۱۹۷۹-۱۹۰۲) مبنی بر اینکه ساختار جامعه، نقش فرهنگ در حفظ این ساختار و روابط درونی الگومند فی‌مابین مولفه‌های گوناگون نظام اجتماعی، در کانون توجه قرار دارد، پارسونز آشکارا بر نقش حیاتی فرهنگ در سیستم اجتماعی تاکید دارد. (صالحی امیری، ۱۳۸۶، ۱۰۶) مفاهیم متعددی از سوی جامعه‌شناسان و سیاسیون برای توسعه نیافتگی و یا عقب‌ماندگی تاریخی کشور مطرح شده است که عموماً به ساختار حکومت، استبداد تاریخی، ساختار اجتماعی و از این قبیل امور اشاره شده و کمتر مفاهیم فرهنگی مورد عنایت و بررسی واقع شده است. از آنجائیکه میزان توسعه یا عدم توسعه یافتگی سیاسی افراد یک جامعه، خود در دایره و محدوده فرهنگ هر جامعه قرار دارد و متاثر از خصوصیات، باورها و بینش‌های فرهنگی همان محیط می‌باشد لذا میزان تاثیر هر یک از مولفه‌های ذکر شده بر توسعه سیاسی به عنوان موانع فرهنگی مورد پژوهش و ارزیابی قرار خواهد گرفت زیرا مفاهیم یاد شده عامل بازدارنده در توسعه سیاسی فرض شده است. شایان ذکر است که متغیرهای موثر دیگری نیز وجود دارد که در تحقیق‌های آتی مد نظر قرار خواهد گرفت.

پدیده با تمام توان، خود نمایی می‌کند. ساختار سیاسی حکومت‌ها، نخبه‌گرایی یا کثرت‌گرایی، میل به استبداد فردی یا گرایش به دموکراسی، توده‌گرایی، و... همه تظاهراتی از فرهنگ سیاسی جامعه است. ابتکار، خلاقیت، قناعت، وقت شناسی، نوع دوستی، صداقت، کرامت و... از یک سو و تنبلی، تن‌پروری، رکود، بخل، کینه و حسد، بی‌قیدی، بی‌ایمانی، ریاکاری، دروغ‌گویی، بی‌تفاوتی و... از دیگر سو، همه از مظاهر فرهنگ یک ملت است. در واقع خصلت‌های یک قوم و ملت متوجه غلبه یک دسته از خصلت‌ها بر دسته دیگر است.

... فرهنگ سیاسی بازتاب نظام سیاسی، فکری و عقیدتی و تاریخ زندگی افرادی که آن را به وجود آورده و از آن تغذیه می‌کنند، توصیف و منعکس می‌کند، و فلسفه سیاسی، ارزش‌ها و هنجارها و کنش‌های آن نظام را با معیارهای عقلی مورد ارزیابی قرار می‌دهد. (کاظمی، ۱۳۸۰، ۴۳)

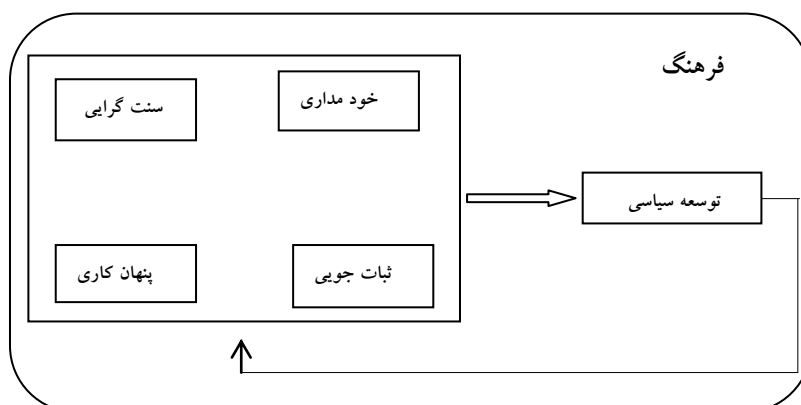
برخی پژوهشگران ویژگی‌های برجسته زیر را در واماندگی ایران در قرون معاصر موثر دانسته‌اند. البته لازم به تذکر است که همه این نظرات الزاماً در شرایط کنونی قابل پشتیبانی نیستند.

۱) تسلیم‌پذیری یا سلطه فرهنگ تسلیم به مقدرات و جبر روزگار و عدم تمیز بین قوانین طبیعی و اجتماعی و توسل به نیروهای ماورا طبیعی برای رفع شر و مهار امور اجتماعی؛

۲) خرافه‌گرایی، که در واقع ادامه طبیعی همان ویژگی قبلی است و در فرهنگ سنتی معلول عامل بی‌سوادی و بینش غیر عقلانی می‌باشد؛

۳) سنت نقلی به جای فرهنگ عقلی، که باز مربوط می‌شود به همان موارد بالا؛

۴) فرهنگ قضا و قدری، که در تعارض مستقیم با خلاقیت و نوآوری و پاینده‌نگری در مفهوم امروزی آن برای پیشرفت و توسعه در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌باشد؛



نمودار ۱: مدل نظری پژوهش

### فرضه‌های پژوهش

با عنایت به اهمیت و تاثیر عوامل فرهنگی بر توسعه سیاسی، فرضیات زیر بر اساس این فرض که عوامل فرهنگی با توسعه سیاسی افراد رابطه معناداری دارد شکل گرفته است.

اجرای آن به انواع متعددی تقسیم می‌شود. پژوهش حاضر با توجه به هدف پژوهش کاربردی و از لحاظ اجرا از نوع پیمایشی می‌باشد،

### جامعه و نمونه آماری

در بخش تجربی، جامعه آماری این پژوهش را «دانشجویان سال دوم برنامه ریزی فرهنگی، علوم سیاسی و جامعه شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران» تشکیل می‌دهند که جمعاً ۷۶۸ نفر هستند و حجم نمونه پس از اجرای پیش‌آزمون به تعداد ۵۱ نفر و محاسبه آلفای کرونباخ از طریق فرمول معتبر و رایج کوکران به شرح ذیل ۱۲۸ نفر تعیین گردید که به منظور جلوگیری از پایین بودن اعتبار، ۲۲۰ پرسشنامه توزیع و ۱۸۱ پرسشنامه جمع‌آوری گردید.

$$n = \frac{Nt^2 pq}{(N-1)d^2 + t^2 pq}$$

### ابزار گردآوری اطلاعات

در بخش «نظری» تحقیق، اطلاعات مورد نیاز از اسناد مختلف شامل کتاب‌ها و نشریاتی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم مبحث فرهنگ، توسعه و جامعه شناسی سیاسی را مورد بررسی و تبیین قرار داده‌اند گردآوری و فیش‌برداری شد. در

- ۱) میان سنت گرایی و توسعه سیاسی رابطه معناداری وجود دارد؛
- ۲) میان ثبات جویی با توسعه سیاسی رابطه معناداری وجود دارد؛
- ۳) میان پنهان کاری و با توسعه سیاسی رابطه معناداری وجود دارد؛
- ۴) بین خودمداری ایرانیان با توسعه سیاسی رابطه معناداری وجود دارد.

در این پژوهش سعی شده است علاوه بر فرضیه‌های اصلی چهارگانه فوق برخی فرضیه‌های فرعی برگرفته از آزمون جمعیت شناختی اسپیرمن مانند وجود رابطه معنادار بین توسعه سیاسی با متغیرهایی مانند (۱) جنسیت؛ (۲) درآمد اقتصادی؛ (۳) وضعیت مسکن؛ (۴) پایگاه اجتماعی؛ (۵) قومیت؛ (۶) محل تولد (شهر یا روستا) و (۷) سن مورد بررسی قرارگیرد.

### روش پژوهش

روش علمی در گستره امر پژوهش با توجه به هدفهای پژوهش، ماهیت موضوعات و امکانات و

### روش تجزیه و تحلیل آماری

در این تحلیل، از آزمون تفاوت میانگین‌ها (F و T) و آزمون ضریب همبستگی پیرسون برای تایید یا رد فرضیه‌های پژوهش بهره‌برده و برای پردازش داده‌ها از نرم افزار تحلیل آماری (Spss) استفاده شده است.

### یافته‌های پژوهش حاصل از آزمون فرضیات

از مجموع چهار فرضیه اصلی ارائه شده در پژوهش پس از بررسی و انجام آزمون T و ضریب همبستگی پیرسون دو فرضیه مورد تایید و دو فرضیه نیز رد گردید. به عبارت دیگر فقط بین دو تا از متغیرهای مستقل و وابسته رابطه معنی داری وجود دارد. بنابر این نتایج حاصل از بررسی فرضیات بشرح ذیل می‌باشد.

فرضیه ۱: بین سنت‌گرایی و توسعه‌سیاسی دانشجویان رابطه وجود دارد.

نتایج حاصل از این فرضیه نشان می‌دهد که بین سنت‌گرایی و توسعه سیاسی دانشجویان رابطه معنی‌داری وجود ندارد. ضریب بدست آمده برای این متغیر برابر ۰/۰۱۲ با سطح معنی‌داری  $P=0/53$ ، بیانگر عدم وجود رابطه بین دو متغیر مذکور می‌باشد. نتیجه چنین نشان می‌دهد که افزایش یا کاهش میزان سنت‌گرایی افراد، تاثیری در میزان توسعه سیاسی جامعه آنان ندارد.

این زمینه اسناد و برخی از منابعی که در مورد تاریخ اجتماعی ایران تألیف شده‌اند نیز مورد استفاده قرار گرفت. در بخش «تجربی» پژوهش نیز جهت آزمون تجربی فرضیه‌های پژوهش از روش میدانی استفاده شده است، و مهمترین ابزار آن «پرسشنامه محقق‌ساخته» در دو بخش جمعیت شناختی و نگرشی متناظر با ادبیات و پیشینه پژوهش بوده است.

### روایی و پایایی پژوهش

در این پژوهش جهت ساختن شاخص‌هایی که تا حد امکان بتوانند متغیرهای پژوهش را بسنجند از مشاوره با برخی از اساتید صاحب‌نظر در حیطه‌های علمی فرهنگی، سیاسی، مدیریت و جامعه‌شناسی بهره گرفته شده است. با وجود این، از آنجا که محقق - پس از انجام بررسی‌های لازم - نتوانست به تحقیقی تجربی دست یابد که عیناً موضوع مورد نظر را مورد پژوهش قرار داده باشد، به ناچار از شاخص‌هایی عمدتاً ابداعی جهت سنجش متغیرهای پژوهش بهره گرفته است. گویه‌های انتخابی پس از انجام پیش‌آزمون (بانمونه ۵۱ نفر)، اجرای آزمون «قابلیت اعتماد» یا «پایایی» (سنجش میزان سازگاری درونی میان‌گویه‌ها)، اجرای آزمون «تحلیل عامل» یا «روایی» (جهت مشخص شدن این مسأله که آیا گویه‌های انتخابی جهت ساختن شاخص مورد نظر در مجموع یک عامل را تشکیل می‌دهند یا چندین عامل را) و اطمینان یافتن از کارایی آنها در سنجش متغیرها و تشکیل شاخص‌های پژوهش نهایتاً به عنوان ابزارهای سنجش متغیرهای پژوهش (متغیر وابسته و متغیرهای مستقل) به کار گرفته شدند.

جدول ۱: آزمون قابلیت اعتماد و تحلیل عامل گویه‌های پرسشنامه

متغیرها	پایایی (آلفا کرونباخ)	روایی (تحلیل عامل kmo)
توسعه سیاسی (۱۱ گویه)	٪۸۴	٪۸۲
سنت‌گرایی (۱۱ گویه)	٪۷۸	٪۸۱
ثبات جویی (۱۱ گویه)	٪۷۲	٪۸۴
پنهان کاری (۱۰ گویه)	٪۷۹	٪۸۵
خودمداری (۱۰ گویه)	٪۷۷	٪۸۷

جدول ۲: ضریب همبستگی پیرسون بین متغیرهای مستقل و توسعه سیاسی

همبستگی	فراوانی	میانگین	ضریب همبستگی	سطح معناداری
سنت گرایی	۱۸۱	۲۲/۰۶	۰/۰۱۲	۰/۵۳
ثبات جویی	۱۸۱	۲۴/۵	۰/۰۰۴	۰/۴۵
خودمداری	۱۸۱	۲۳/۹۵	-۰/۲۴۵	۰/۰۰۱
پنهان کاری	۱۸۱	۲۹/۵۳	-۰/۲۲۲	۰/۰۰۳

نتایج حاصل از این فرضیه نشان می‌دهد که بین خودمداری و توسعه سیاسی دانشجویان رابطه معنی‌داری وجود دارد. ضریب بدست آمده برای این متغیر برابر  $-0/245$  با سطح معنی‌داری  $P=0/001$ ، بیانگر رابطه منفی و غیر مستقیم بین دو متغیر مذکور می‌باشد. نتیجه چنین نشان می‌دهد که با کاهش در میزان خودمداری افراد میزان توسعه سیاسی در میان آنها افزایش می‌یابد. با توجه به این آمارها می‌توان چنین استدلال کرد که فرضیه مذکور در سطح حداقل ۹۹ درصد معنادار بوده و مورد تایید قرار می‌گیرد. همچنین از مجموع هفت فرضیه فرعی ارائه شده در تحقیق، پس از انجام بررسی‌های پیش‌گفت، شش فرضیه مورد تایید و یک فرضیه نیز رد گردید.

جدول ۴: آزمون تفاوت میانگین‌ها

متغیرها	میانگین	مقدار T	سطح معناداری
جنسیت	زن	31/26	/917
	مرد	31/6	
وضعیت اقتصادی	دارای درآمد	30/95	0/000
	بدون درآمد	33/71	
وضعیت سکن	ملکی	29/43	0/016
	استیجاری	32/26	
پایگاه اجتماعی	بالا	32/6	/002
	پایین	29	
محل تولد	شهر	32/4	/000
	روستا	27/4	

فرضیه ۲: بین ثبات جویی و توسعه سیاسی دانشجویان رابطه وجود دارد.

نتایج حاصل از این فرضیه نشان می‌دهد که بین ثبات‌جویی و توسعه سیاسی دانشجویان رابطه معنی‌داری وجود ندارد. ضریب بدست آمده برای این متغیر برابر  $0/004$  با سطح معنی‌داری  $P=0/45$ ، بیانگر عدم وجود رابطه بین دو متغیر مذکور می‌باشد. نتیجه چنین نشان می‌دهد که با افزایش یا کاهش در میزان اعتقاد به ثبات جویی افراد، میزان توسعه سیاسی در میان آنها را کاهش یا افزایش نمی‌دهد.

فرضیه ۳: بین میزان پنهان‌کاری و توسعه سیاسی رابطه وجود دارد.

نتایج حاصل از این فرضیه نشان می‌دهد که بین میزان پنهان‌کاری و توسعه سیاسی دانشجویان رابطه معنی‌داری وجود دارد. ضریب بدست آمده برای این متغیر برابر  $-0/222$  با سطح معنی‌داری  $P=0/003$ ، بیانگر رابطه منفی و غیر مستقیم بین دو متغیر مذکور می‌باشد. نتیجه چنین نشان می‌دهد که با کاهش در میزان پنهان‌کاری افراد میزان توسعه سیاسی در میان آنها افزایش می‌یابد. با توجه به این آمارها می‌توان چنین استدلال کرد که فرضیه مذکور در سطح حداقل ۹۹ درصد معنادار بوده و مورد تایید قرار می‌گیرد.

فرضیه ۴: بین خودمداری و توسعه سیاسی دانشجویان رابطه وجود دارد.

**فرضیه فرعی ۱:** بین جنسیت افراد نمونه و توسعه سیاسی آنها رابطه وجود دارد. با توجه به آمارهای موجود، میانگین نمره مردان و زنان در این فرضیه با هم تفاوت آنچنانی ندارد به طوری که میانگین این نمره برای مردان و زنان به ترتیب  $31/74$  و  $31/6$  می‌باشد و این تفاوت جزئی بر اساس آزمون T و  $Sig=0/917$  معنی‌دار نیست. به عبارتی می‌توان گفت که جنسیت با تمایل به توسعه سیاسی رابطه معنادار ندارد و فرضیه مذکور تایید نمی‌گردد.

**فرضیه فرعی ۲:** بین وضعیت درآمد (دارای درآمد، بدون درآمد) افراد نمونه و توسعه سیاسی آنها رابطه وجود دارد.

با توجه به آمارهای بیان شده، میانگین نمره افراد دارای درآمد و بدون درآمد در این فرضیه با هم تفاوت زیادی دارد به طوری که میانگین این نمره برای افراد بدون درآمد و دارای درآمد به ترتیب  $33/71$  و  $30/95$  می‌باشد و این تفاوت مشاهده شده بر اساس آزمون T و سطح معنی‌داری  $Sig=0/000$  در سطح حداقل ۹۹ درصد اطمینان معنی‌دار بوده و فرضیه مذکور قابل پذیرش است. به عبارتی دیگر افراد بدون درآمد اقتصادی از نظر سیاسی توسعه یافته‌ترند.

**فرضیه فرعی ۳:** بین وضعیت مسکن افراد نمونه و توسعه سیاسی دانشجویان رابطه وجود دارد. نتایج بدست آمده نشان می‌دهد که تفاوت معناداری به لحاظ آماری وجود دارد. این داده‌ها نشان می‌دهد که میانگین نمره توسعه سیاسی افرادی که در طبقات بالای جامعه زندگی می‌کنند برابر  $32/6$ ، و افرادی که در طبقات پایین جامعه زندگی می‌کنند برابر  $29$  می‌باشد. نتایج نشان می‌دهد که تفاوت مشاهده شده بین میانگین‌های در هر طبقه با هم متفاوت است و این تفاوت مشاهده شده براساس آزمون T با مقدار  $3/16$  سطح معنی‌داری  $0/002$  فرضیه مذکور را در سطح حداقل ۹۵ درصد تایید می‌کند. آنچه از نتایج به دست آمده بیانگر این مطلب است که میانگین نمره توسعه سیاسی دانشجویان طبقات پایین و محروم جامعه کمتر از طبقه بالا و میانی است و آنها کمتر تمایل به توسعه سیاسی دارند.

**فرضیه فرعی ۴:** بین پایگاه طبقاتی افراد نمونه و توسعه سیاسی آنان رابطه وجود دارد.

نتایج بدست آمده از بررسی‌های بعمل آمده نشان می‌دهد که تفاوت معناداری به لحاظ آماری وجود دارد. این داده‌ها نشان می‌دهد که میانگین نمره توسعه سیاسی افرادی که در طبقات بالای جامعه زندگی می‌کنند برابر  $32/6$ ، و افرادی که در طبقات پایین جامعه زندگی می‌کنند برابر  $29$  می‌باشد. نتایج نشان می‌دهد که تفاوت مشاهده شده بین میانگین‌های در هر طبقه با هم متفاوت است و این تفاوت مشاهده شده براساس آزمون T با مقدار  $3/16$  سطح معنی‌داری  $0/002$  فرضیه مذکور را در سطح حداقل ۹۵ درصد تایید می‌کند. آنچه از نتایج به دست آمده بیانگر این مطلب است که میانگین نمره توسعه سیاسی دانشجویان طبقات پایین و محروم جامعه کمتر از طبقه بالا و میانی است و آنها کمتر تمایل به توسعه سیاسی دارند.

**فرضیه فرعی ۵:** آزمون تفاوت میانگین نمره توسعه سیاسی دانشجویان برحسب قومیت

نتایج بدست آمده نشان می‌دهد که تفاوت معناداری به لحاظ آماری وجود دارد. داده‌ها نشان می‌دهد که میانگین نمره توسعه سیاسی دانشجویان رابطه وجود دارد. نتایج بدست آمده نشان می‌دهد که تفاوت معناداری به لحاظ آماری وجود دارد. داده‌ها نشان می‌دهد که میانگین نمره توسعه سیاسی افرادی که در

نتایج بدست آمده نشان می‌دهد که تفاوت معناداری به لحاظ آماری وجود دارد. داده‌ها نشان می‌دهد که میانگین نمره توسعه سیاسی دانشجویان رابطه وجود دارد.

نتایج بدست آمده نشان می‌دهد که تفاوت معناداری به لحاظ آماری وجود دارد. داده‌ها نشان می‌دهد که میانگین نمره توسعه سیاسی افرادی که در

جدول ۵: آزمون تفاوت میانگین نمره توسعه سیاسی دانشجویان برحسب قومیت

Sig.	F مقدار	انحراف معیار	میانگین	فراوانی	قومیت
0/011	3/7	6/97	32/1	151	فارسی
		5/52	26/77	18	ترکی
		4/041	35/5	4	کردی
		2/30	32	4	عربی

جدول شماره ۶: ضریب همبستگی پیرسون بین سن و توسعه سیاسی

همبستگی	فراوانی	ضریب همبستگی	سطح معناداری
توسعه سیاسی	سن	۰/۲۰۳-	۰/۰۰۷-

**فرضیه فرعی ۵:** بین قومیت افراد نمونه و توسعه سیاسی آنها رابطه وجود دارد.

با توجه به آمارهای بیان شده، میانگین نمره افراد در این فرضیه با هم تفاوت معناداری دارند به طوری که میانگین این نمره برای فارس ها برابر ۳۲/۱، برای عرب-ها ۳۲، برای ترک‌ها برابر ۲۶/۷۷، و برای کردها برابر ۳۵/۵ می‌باشد. براین اساس تفاوت معناداری بین نمره توسعه سیاسی گروههای مختلف قومی مشاهده می‌شود. و این تفاوت بر اساس آزمون F و سطح معنی‌داری  $Sig=0/011$  در سطح حداقل ۹۵ درصد معنی‌دار بوده و فرضیه مذکور قابل پذیرش است. به عبارتی دیگر قومیت افراد بر روی میزان گرایش آنها به توسعه سیاسی تاثیر داشته است. جهت مقایسه جفت به جفت گروهها از آزمون توکی استفاده شده است که بر اساس آن تفاوت در توسعه سیاسی ناشی از دو گروه زبانی فارس و ترک می‌باشد. به عبارت دیگر تفاوت در توسعه سیاسی بر حسب دو گروه (فارس و ترک) معنادار می‌باشد.

و لذا می‌توان این فرضیه را قبول کرد. به عبارتی دیگر محل تولد افراد با توسعه سیاسی در میان افراد ارتباط خاصی دارد.

**فرضیه فرعی ۷:** بین سن افراد و توسعه سیاسی رابطه وجود دارد.

نتایج بدست آمده از آزمون ضریب همبستگی پیرسون مؤید این مطلب است که بین دو متغیر مربوطه رابطه معنادار، با شدت همبستگی در سطح متوسط وجود دارد ( $r=0/203$ ). با توجه به سطح معناداری به دست آمده که برابر ۰/۰۰۷ می‌باشد، می‌توان استدلال کرد که رابطه بین دو متغیر مذکور معنادار است. به عبارتی مطابق با نتایج به دست آمده می‌توان چنین عنوان کرد که به هر میزانی که سن افراد بیشتر شود، تأثیری معکوس در گرایش به توسعه سیاسی دانشجویان دارد. شاید این به این دلیل باشد که هر چه دانشجویان از لحاظ سنی بالاتر می‌روند محافظه کارتر می‌شوند. بر این اساس رابطه مذکور بین دو متغیر فوق در سطح حداقل ۹۵ درصد معنادار است.

**فرضیه فرعی ۶:** بین محل تولد افراد نمونه و توسعه سیاسی آنها رابطه وجود دارد.

با توجه به آمارهای بدست آمده، میانگین نمره افراد در این فرضیه با هم تفاوت معناداری دارند به طوری که میانگین این نمره برای کسانی که محل تولدشان شهر بوده برابر ۳۲/۴۳ و برای افرادی که محل تولدشان روستا بوده برابر ۲۷/۴ می‌باشد. این تفاوت قابل ملاحظه مشاهده شده بر اساس آزمون T و سطح معنی‌داری  $Sig=0/000$  در سطح حداقل ۹۹ درصد معنی‌دار بوده

### نتیجه گیری و پیشنهادها

در این پژوهش با توجه به اهمیت تاثیر عوامل فرهنگی بر توسعه سیاسی افراد جامعه بعنوان پیش‌زمینه دستیابی به توسعه همه جانبه، توسعه یافتگی سیاسی تعدادی از دانشجویان برنامه‌ریزی فرهنگی، علوم سیاسی و جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران بعنوان نمونه‌ای از جامعه برنامه‌ریزان فرهنگی و سیاسی آینده کشور مورد سنجش قرار گرفت. از چهار فرضیه اصلی مطرح شده در این پژوهش تاثیر دو فرضیه سنت‌گرایی و ثبات‌جویی



- کمک به توسعه انجمنهای علمی، فرهنگی و... در بخشهای مختلف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جهت تقویت وجود رقابت در کسب توفیقات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و غیره و مزایده فرصتهای اقتصادی و اجتماعی بر پایه مزیتهای نسبی افراد در یک رقابت سالم و پویا؛

- مکانیزه سازی کلیه امور دولتی در جهت اعتمادسازی؛

- واسپاری امور به انجمنهای محلی، نهادهای مردمی غیردولتی، گروههای اجتماعی، سیاسی و...؛

- ایجاد شرایط مناسب برای امنیت سرمایه گذاری و تضمین سود سرمایه از سوی دولت‌ها

- اتخاذ تدابیر لازم جهت افزایش ارتباطات بین مردم و میان مردم با ساختارهای رسمی.

#### راهکارهای تخفیف خودمداری

- اشاعه و اصلاح آموزه‌های تربیتی و آموزشی در آموزش عمومی و عالی در جهت نقدپذیری، انتقادگری و تحمل آرای یکدیگر از طریق بازآفرینی محتوا و روشهای تدریس، آزمون و تربیت؛

- پیش‌بینی و بازمهندسی و اصلاح نظام ترفیع و پاداش‌دهی مبتنی بر ارزشگذاری کار و تلاش گروهی و جمعی در حوزه‌های اداری، اقتصادی، تحقیقاتی و...؛

- هرگونه برنامه‌ریزی فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی با رویکرد مشارکت‌جویانه همراه باشد، به عبارتی تعامل با جامعه هدف باشد؛

- برنامه‌ریزی فرهنگی در جهت تولید انگیزش اجتماعی جهت نقش‌پذیری انسان‌ها؛

- ضد ارزش تلقی شدن بی‌نظمی و ارزش تلقی شدن نظم‌پذیری اجتماعی و احترام به قانون؛

دانشجویان بر توسعه سیاسی آنان تأیید نگردید که این به معنای تغییرخواهی دانشجویان بدون تأثیر عوامل سنتی است. از سویی دیگر فرضیه‌های «وجود رابطه معنادار بین خودمداری و پنهانکاری دانشجویان با توسعه سیاسی» آنان مورد تأیید قرار گرفت که این دو عامل بعنوان موانع اصلی توسعه سیاسی افراد می‌بایست مورد توجه برنامه‌ریزان کلان کشور قرار گیرد. همچنین از بین فرضیه‌های فرعی جمعیت‌شناختی، فرضیه «وجود رابطه معنادار بین جنسیت و توسعه سیاسی» افراد تأیید نگردید که نشان از رشد سیاسی زنان تحصیلکرده می‌باشد. بدیهی است به دلیل کلان بودن سطح مطالعه حاضر راهکارهای ارایه شده نیز در سطح کلان بوده و اجرایی کردن هر کدام از آنها مستلزم مطالعه موردی و کاربردی‌تر است

#### راهکارهای تخفیف پنهانکاری

- هرگونه برنامه‌ریزی فرهنگی رویکردی به امنیت فرهنگی و اعتماد سازی در درون جامعه داشته باشد؛

- آزادسازی اطلاعات و رسانش آن از طریق ایجاد بانکهای اطلاعاتی و اتصال تمامی سازمانها و دستگاههای تولید کننده اطلاعات به شبکه فراگیر محلی- ملی و تمهید امکان عدم علایق و سلاقی فردی و شخصی در تبادل اطلاعات؛

- اصلاح نگرش مردم از طریق اعتمادسازی و حاکمیت روحیه علمی و ترویج فرهنگ علم باوری و اندیشه ورزی در جامعه از طریق نهادهای آموزش عمومی، عالی و رسانه‌های جمعی؛

- تقویت و توسعه تشکلهای و انجمن‌های صنفی، علمی، سیاسی، ادبی و هنری جهت تمرین آموزه‌های خردورزی جمعی، مشارکت‌های گروهی، اعتماد افراد به یکدیگر و شکستن جو ترس، ناامنی و بی‌اعتمادی؛

-تبلیغ مسئولیت اجتماعی در برابر دیگران به جای خود، خصوصا با استفاده از آموزشهای رسمی؛  
-اعمال روشهای تربیتی و آموزشی کارگروهی در آموزش عمومی و عالی.

#### منابع و ماخذ

- ۱) آبراهامیان، یرواند. (۱۳۸۷). مقالاتی در جامعه شناسی سیاسی ایران. ترجمه: ترابی فارسائی، سهیلا. تهران: پردیس دانش.
- ۲) بشیریه، حسین. (۱۳۸۰). موانع توسعه سیاسی در ایران. تهران: گام نو.
- ۳) بشیریه، حسین. (۱۳۸۲). عقل در سیاست، سی و پنج گفتار در فلسفه، جامعه شناسی و توسعه سیاسی. تهران: نشر نگاه معاصر.
- ۴) پهلوان، چنگیز و دیگران. (۱۳۸۱). توسعه فرهنگی (مجموعه مقالات). تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۵) توحیدفام، محمد. (۱۳۸۱). موانع توسعه فرهنگی در ایران. تهران: باز.
- ۶) رضاقلی، علی. (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی خودکامگی: تحلیل جامعه‌شناختی ضحاک ماردوش. تهران: نشر نی.
- ۷) زیباکلام، صادق. (۱۳۷۴). ما چگونه ما شدیم. تهران: روزنه.
- ۸) صالحی امیری، سید رضا. (۱۳۸۶). مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی. تهران: ققنوس.
- ۹) صالحی امیری، سیدرضا و کاوسی، اسماعیل. (۱۳۸۷). فرهنگ و مدیریت سازمان‌های فرهنگی. تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- ۱۰) عزیزآبادی فراهانی، فاطمه. (۱۳۸۹). توسعه فرهنگی و رسانه ملی (طراحی مدل اندازه گیری تاثیر رسانه ملی در توسعه فرهنگی). تهران: دفتر

گسترش تولید علم.

- ۱۱) قاضی مرادی، حسن (۱۳۸۰). در پیرامون خود-مداری ایرانیان. تهران: نشر اختران.
- ۱۲) قاضی مرادی، حسن (۱۳۸۶). کار و فراغت ایرانیان. تهران: نشر اختران.
- ۱۳) قوام، عبدالعلی (۱۳۸۸). سیاست‌های مقایسه‌ای. تهران: نشر سمت.
- ۱۴) قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۲). چالش‌های توسعه سیاسی. تهران: نشر قومس.
- ۱۵) کاظمی، علی اصغر. (۱۳۸۲). بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر. تهران: قومس.
- ۱۶) مختاری، محمد. (۱۳۷۷). تمرین مدارا. تهران: ویستار.
- ۱۷) میرزائی، حسین و رحمانی، جبار. (۱۳۸۷). فرهنگ و شخصیت ایرانیان در سفرنامه‌های خارجی. فصلنامه تحقیقات فرهنگی، تهران، پائیز، شماره ۱۳.
- ۱۸) نگارنده، جواد و رضایی، زهرا. زیر نظر صالحی-امیری، سیدرضا. (۱۳۸۷). مجموعه مقالات همایش چالش‌های اجتماعی ایران. تهران: مجمع-تشخیص مصلحت نظام، گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی.
- ۱۹) هریسون، لارنس و هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۸۳). اهمیت فرهنگ. تهران: امیرکبیر.
- ۲۰) همایون کاتوزیان، محمد علی. طیب، علیرضا. (۱۳۸۰). تضاد دولت و ملت. تهران: نشر نی.

#### یادداشتها

- <sup>1</sup> Topical
- <sup>2</sup> Historical
- <sup>3</sup> Behavioral
- <sup>4</sup> Normative
- <sup>5</sup> Functional
- <sup>6</sup> mental
- <sup>7</sup> structural
- <sup>8</sup> symbolic